

و در طرب و شذنت وقت آنست که از فیض الطاف جمال
ابهی دم زنی و از اسرار میثاق قلوب اهل وفاق رازنده نمائی و بهیاء

علیک ع ع

هو الاهی

ش حضرت غدلیب ریاض الہی علیہ بہ، انتہ الایہ

او الابی

بناب غدلیب حدیقہ معانی پیک امین رحمن حضرت شیخ سدن
علیہ نجات ربہ المنان خدمات فائزہ بامر اتہ نمود در مجامع روحانان
ہمیشہ بایہ ذکرش باقی باشد زیرا در ملکوت ابی چون سراج و تان
روشن است حال بازماندگانی دارد کل اجبار باید رعایت
آنها را ملاحظہ دارند علی العجلالہ حضرت افغان اقا سید حسین علیہ
بہ، انتہ و شما باید مطالبات آن متصاعد الی انتہ کہ در آن حوالی داز
بزودی تحصیل نمایند و بازماندگان او برسانید البتہ نہایت ہمت
نمائید و تا پارہ آنہ بزودی برسد و قبض و وصول گرفتہ شود و ارسال

ارض

۶۶۹
ارض اقدس گردد و البتّه عليك ع ع

هو الله

ش جناب عنديب عديقه معاني عليه بهاء الله الابه

هو الابهی

خط مبارک

ای عنديب عديقه معاني ای جای تو خالی در بقعه بیضا، ای جای
تو خالی در بقعه نژاد، ای جای تو خالی در موقع منقوت لبان انبیا،
ای جای تو خالی الرتب سجد لبان و بهاء، کرمل ای جای تو خالی
در ارض مقدس ای جای تو خالی در وادی امین ای جای تو خالی
در ذروه علیا ای جای تو خالی در جبل کوم الله ای جای تو خالی
در بهترین نقطه بیضا ای جای تو خالی در بنیان حضرت کبریا، ای جای
تو خالی در خاک کشتی بدوش مبارک ای جای تو خالی غصه مخور چند کس
بالنسیابه از جناب شیخ الرئیس و جناب افغان و جناب فاضل و جناب
غلامرضا خان و جناب ثما و جناب معمار باشی و سائر اجباب یکشم
و این نیابت عین غایت و صرف موهبت از حضرت احدیت است

که عبد البهاء را موافق بآن نموده که بالنبی به از نفوس زکیه در این مقام
قیام نماید رب اقبل من عبدک الخاضع الخاشع البائس الفقیر هذه
النسیبة لاجبائک انت المقدر العزیز القابل للتفوع ع

هو الای

ش حضرت خدیب ریاض توحید علیه بقاء الله الای

هو الای

ظن ببارک

ایها الضمیر المغرد فی حدائق العرفان لعمرك اننی بکل وجد و اشواق
و حنین و یطاق احسن الی ایک اللقا، لا سمع صیاح دیک الوفا، عند
تبدل لوانج الصبح لتتذکر الارواح تک الالفه الروحانیة و الموائمة
الوجدانیة الی کانت لها فی ظل انحیام الرحمانیة فی الروضة الغناء
و احدىة القلب و الدسکرة انضواء و نحن نجتمع کالنجوم فی ملک البروج
و نألف کالطیور فی ملک المروج و نترنم بابدع الاسمان فی المحامد و
لربنا الرمن و نتلو قصائد کالفرائد النوراء، و انخراند الغراء، بکل سرور
فی ظل ربنا الای روحی لاجبائک فدا ع ع

ای ثابت برپیمان حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا در
 کمال روح و ریحان و ثبوت برپیمان و خدمت باستان یزدان عازم
 انسان می‌شوند حین ورود باید حضرات افغان شجره مقدسه و جمیع یاران
 در کمال احترام بملاقات شتابند و بجمیع و سایر جنبه تثبیت
 فرمایند و ابداً اغبرار نامضی را بجا طر خطورند همد و آن حضرت
 باید در نهایت اہمیت و اسطه عقد این الفت گردند کہ انشاء اللہ کل
 چون جنود سلا علی بر نصرت کلمہ اللہ در جمیع مراتب وجود و شئون
 غیب و شہود از اخلاق و اطوار و احوال و کردار و گفتار قیام
 نمایند و شریک و رفیق و وفیق عبدالبہاء در عبودیت و قاء و رقیت
 و وفا گردند تا عماد خبا، تقدیس مرتفع شود و جنت ابی در نہایت
 طراوت و لطافت و نفاقت چہرہ گشاید ع ع

ہو اللہ

شیراز حضرت غدلیب ریاض بشار علیہ بہاء اللہ الابی

ایمان العذیب فی حدیقة التوحید طوبی لک بما تغنیبت فی ریاض العزفان
ابداً الامحان و تغزذت فی غیاض الميثاق باحسن الانعام والایمان
تانه انشی یستمع لاسحانک آذان الملاء الاعلی فی التهنین والتسبیح
فی ثنائک علی ربک الابی اذا فادع کدیک المکوت و تغزذ کحماة
القدس فی ریاض الجبروت مثنیاً علی رب العظمة والللاهوت
الثیر الابی و مبیناً لعبودیة لتک العتبة البتیمیة التي اکبت علیها للذ
العالمین بالوجوه النوراء اع ع

هو الله

ایمان العذیب الصادق فی ریاض الميثاق هر چند این عبد در تحریر
تاخیر نماید ولی در عالم قلب و روح دائماً مستمراً بذكر اصفاة الله
مشغول و مسرور زیرا غوائل و مشاغل و شواغل بدرجه که وصف
مستحیل و متعنی بلا یاء و رزایا، لیل و نهار چون سیول و نهور
و بچار با وجود این چگونه فرست مخابره با شرق و غرب و مجاوبه
با جمع

۶۷۳
با جمیع ملل عالم باری مقسود اینست که عبد البهائم در آستان مقدس
دائماً بیاد شما مشغول و طلب تایید مینایم که در جمیع شئون مؤید برنشر
میشاق نیز آفاق باشید و سبب تنبیه و تذکر و خضوع و خشوع ^{فلین} غایب

شود ع ع

هو الاهی

جناب عنذ لیب ریاض توحید علیه بهائم الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی الاهی

لا بهتلن الیک یا الہی و اتضر عن بین یدیک منذ اللہ منکراً الی ملکوتک
الاعلیٰ و جیروت غیبک الاسمی و ذروتک العلیا، و عدوتک نقصوتی
ان تنزل کل برکتک و تحتک و موہبتک علی الذین ثبتوا علی میثاقک
من ارقابک و نصر و اکلمتک و نشر و آیاتک رب رب انتم فقراء
بباب احدیتک و اذلاء فی رجب الوہبتک و ساعة ربوبیتک
البسمم ردا، العزة القدیمة بقیومیتک و زین نامتہم باکلیل حلین
من الفرائد النوراء و انخراؤ الفراء، و الیتیمہ العصماء علی سریر ربوبیتک

خطاب است در بعضی جایگاہ

العظمى في عوالمك الاخرى في الملكوت الاعلى اى رب توحيدهم
 بالتوراة البين واستقم كماوساً من ماء معين وادخلهم في جنة لتقيم
 واجعلهم اداة الى صراطك المستقيم وحماة ليهنك المصين ورما
 للمردة المذبذبين وحرآسا لبنياك العظيم حتى تآوت وجوههم
 كانهجوم في مشارق ارضك ومغاربها وتنتشر بهم نفحات قدسك في
 مطالعنا ومنالنا انك انت المؤيد المعتد العزيز الكريم ارب
 اجعل كل حبيب سهيا لعبدك هذا في عبودية عتبة قدسك التامة
 ابنا والتذل من جميع اجهات باب اهديتك التي تنزهت
 عن الاعد والنفوت والشنا اى رب اجعلني فانيا قاننا ساجداً
 منذ لاخادمنا ناضعا خاشعا كعباً بوجهه على الثراب ثاباً على عبودية حقيقة
 كسونية ذاتية باطنية ظاهرة اولية آخرية سرمدية ابدية لان هذه
 هى ذروتي العليا ومنتى عروحي الى اوج بروج منقبتي العظمى وهذه
 حياتي الابدية ونشيتي السردية وسروري وجوري وقررة عيني
 وشفاء صدري وبرء عنتي وبرد لوعتي وراحة روحي واعظم روي

رب اجل قلوب اجناسك تنفقد على يد شراة الكبرى والعقيدة المتبوءة
 في باب موهبتك العظمى حتى ينشأوا بهذا النص التبريح من غير تاويل
 او تفسير او تشرح او تلويح وايداني عليها ووفقني على الثبوت فيها
 انك انت مؤيد من نشأ على وانك انت المقتدر القدير

ای ثابت بریشاق آنچه مرقوم نموده بودید تلاوت شد و مذاق حلاوت
 یافت گلشن قلوب را چون رشحات غیوم سقایت نمود و طراوت بخشید
 زیرا بشارت تو قد شد سینه در موطن نقطه اولی روحی له الفدا بود
 و دلالت بر انشاء نفحات الله در آن اطراف بیار حقیقی میرزا
 علی اکبر خان تحت و ثنا برسان و بگو ای دوست تو فیقات الهیه تورا
 در دشت و صحرا بگرداند تا بر چشمه حی قیوم وارد کرد و از آنجا حیات
 روزی بخشید سبیل نجات بنمود و آیات بیانات مشهود کرد
 و از سهم شبهاست محفوظ داشت فاشکر الله علی ذلک انه ولیک
 فی دنیاک و اخرتک و نصیرک و مجیرک و سمیرک فی الاسفار
 کل گلشن جمال محمدی خید مرحوم آقا میرزا علی جناب آقا میرزا ابوالقاسم

راجحت کبری برسان و همچنین عم محترمان را و بگو قد توناقصید
 الغراء، و خریدتک الفریة الزهراء، نه درک ما افضها و ابلغها کانا
 ماء زلال مسکوب من السماء، و شهد فائق مدغاً، او جزت و اعزبت
 اسهبت و اطربت و ان عبد البهاء، يتمنى العبودية الصرفة لمنته
 العظمى من جميع الجهات في الساعة السابعة الشايعه الاربعاء، فان
 كنت احببت ان يلير قلبی فرحاً و يستقیم ظری سروراً و یجلی
 بصری ابتهاجا و یهتر نفسی انشراحاً اطلق اللسان دائماً فی میدان
 عبودیتی و قالی و اضحالی فی کل الشئون و الاحوال عندک
 نظرب من ظربی و تجذب من فرجی و تیلیر بجاتی و تتعارج باباه
 و قوادمی و ترفرف فی الاون الاعلی بعبودیتک للجنه الزمانیه
 فی هذه انشاء الانسانیة اثنا نشاة لامعة التسبیح ساطعة الفجر
 فی عالم الکیان و العیان و به دو ابناء، اقا میرزا حسین جراح
 بکیه برسان و بگو ای دو پیر چون دو پیکر منطقه البروج اسجد
 نه چون مرغ سحرهم پر پر شدید و بفضلاً بیایان عرفان

طیران

طیران نمودید پس بشکراش این فضل و کرم زبان بگشایید
 و ممنون پدر گردید و البهاء علیکم و بحیب ادیب اقا میرزا اقا
 طبیب کمال اشتیا قرا البلاغ دارید و بگویند ای طبیب علل و امراض
 روحانی نفوس انسانیرا مریض و علیل نموده همچون بره است
 بکار بر و مفرج لاهوتی مبذول دار دریاق فاروق بده و کاس
 را نوق بنوشان بلکه هر مسموم از این طبیب مسموم صحت
 ابدی یابد و هر محروم از این فضل نصیب موفور یابد و همچنین
 حکیم حاذق و حبیب صادق یار موافق میرزا محمد رضای طبیب را
 تکبیر برسان و بگو طنز و درخت است و جدوار در چین و مشک
 درختن ولی جسمی عفاقر سریع تاثیر شافی امراض و علل
 در بقعه مبارکه وادی ایمن طور سینا، بقعه بیضا، ارض میعاد
 صحرای طور موجود که هر یک طنز و را مقهور کند و جدوار را بیدار نماید
 و رشک مشک شود ای پزشک دانا این درمان را داروی هر درد
 نماند و این مرهم را ضماد هر زخم کن تا نفس و آفاق صحت تانم

و عاقبت کاهد باید و بجناب شمس ابلاغ فرما که آفتاب حقیقی بنا
 ابی بر آفاق بتافت کوكب فلک اثر حقیر شد و فیه گشت زیر پر تو
 این دایره محدود و اشراق آن در این فضای غیر تنهایی منصور دایره
 کوكب ابر سفیر است و دایره نیز اعظم محیط برد و ابر صغیر و کبیر
 حال چون موسوم شمس از حرارت دمی بنا و رسس غبرآء را فضا
 خضراء کن و دیگر بایر معنوی جناب محمد کریم خان را کبیر مشتاقانه بر آفاق
 و گویای دوست مرابان پر تو یزدان دلدار روشن نموده را خندان
 جهان را گلبن و گلشن کرده نسیم عنایت میوزد و شمیم ریاض است
 جان می بخشد آیات توحید در ترتیل است و آیات تقدیر در تشریح
 صبح حقیقت افق امکان را منور نمود صبای جان بخش از سبای
 ملکوت ابی بر بسط غبرآء مرور نمود کون خلق جدید گشت و کائنات
 بقمیص بدیع مجتور شد حمد خدا را که از این فیض مفر نصیب مفر
 داشتی و رزق مقسوم بردی و حضرت پر نیاز جناب پیشماز
 را با حرارت ابدی در مسجد بردی ابلاغ اشتیاق عبدالبهاء بناید

و گویند وقت عجز و نیاز است و طرب و ساز و آهنگ و آواز
 و بلندی شهر ساز باز اوج غزنی صغیری بزن و طاوس ریاض بودستی
 شهر تقدیسی گشا و البهآء علیک حضرت جلیل جناب رئیس دانا
 انیس عید ابهاست و دمبدم بیادشان بدمست و شب و روز
 طلب توفیق مینماید تا بنهرتی از ملاء اعلی و بوهتی از ملکوت غیب
 ابی جمیع حواس و قوای اسرای نفس و هوی رایجنت ابی
 متوجه فرمایند آن ربّه یوآید و یوقعه بچنودلم تر و ما و جیوش عمرته
 متابعه من الملائع الا اعلی اگر حرکت در حرکت از آن ولایت دانند
 بهتر چنان است که با قالیم ایران بشتابند چه که در آنکشور استعداد
 عظیم حاصل شده و بالاخص در طهران چنان جوش و خروش است
 که تصور نتوان اگر مدتی قلیله در آئندینه بخدمت امرالله قیام نمایند
 آذان مستعد است و نفوس منتظر وقت خرمین است و هنگام
 ظهور فیض و برکت و البهآء علیک و بحضرت شیخ محمد فاضل
 ابلاغ فرما که وقت خدمت است و هنگام نثر نفحات در آن مملکت

حال در آنجا که موطن حضرت اعلیٰ روحی را جانه الفداست امرالله

قوامی یافته و سبب سرور قلب عبدالبهائیه زیرا نهایت آما

این بود که در آنجا شور که مطلع هر انور است انوار حقیقت منتشر گردد اگر شام

و حضرت رئیس و جناب عنده لیب از آن اقلیم سفر کنید شاید

روحانی در قوت پیدا گردد انشاء الله در وقتش میتر خواهد شد ای

حضرت عنده لیب جواب شمار این ضمن داده شد با و از هزار الحانت

قسم که عبدالبهاء از شدت غوائل و کثرت مشاغل و هجوم اهل قنور

وقت و فدا اهل غرور فرصت نگارش سطر سطر از سطور ندارد تا بهتر

از یاران روحانی و دوستان رحمانی نامه مخصوص نگارد لهذا البته

معذور دارند ولی در آستان پاک طلب تأیید بهر هر یک میسئیم

مطمئن باشید که تأییدات متابعا میرسد و البهائیه علیکم الجمعین ع ع

شیراز جناب عنده لیب گلشن معانی علیه بهاء الله الالبه

هو الله

ای هزاره هزاره در این عید رضوان سنه قمری شصت ظهور

قصیده

خط کاتب و امضا

مبارک

قصیده که انشا فرموده بودید فی تحقیقہ بدیعت و بلیغ و صحت
 و لطیف در نهایت سلاست و حلاوت و بلاغت و مضمون در
 نهایت اعتدال ایذک اللہ علی ابدع النعمات فی فسح البیان یقیناً
 الامحان انشاء اللہ همواره محافل یاران را باین ترانه مستغنی از
 شراب شبانه و اسحان چنگ و چخانه نمائی و عیدک التحیه و لثبنا

ع ع

ش حضرت عندلیب گلستان عرفان حلیه بهاء اللہ الی

ملاحظه نمایند

هو الله

ای عندلیب گلستان عرفان مشاغل بی پایان و وقایع ناگهان و مقتضیات
 زمان و انتشار عظیم امر رحمن عبد البهارا مجبور بر تصور نمود لهذا چنانچه با
 و شاید از عهده مکاتبه مستمره با یاران بر نیاید چکنم جمال ابی امرش را
 در آفاق منتشر نموده وصیت عبودیت عبد البهارا باستان مقدسش
 جهانگیر فرموده و باین سبب مشاغل را بجد و پایان کرده لهذا لمجور

از

خطاب تیب در و نهتا، مبارک

مغذور و قبول العذر امر مبرور بنور ملکوتش قسم که آرزویم چنان است
 مردم بذكر و یاد و مکاتبة یاران رحمانش پردازم دمی نیاسایم و نفسی
 بر نیارم مگر آنکه هدم رازشان شوم و اهم آهنگ و اهم آوازشان از فضل بی
 منتهایش امید وارم که روابط روسانیه را چنان محکم و متین فرماید که احتیاج
 بخامه و نامه نماند مقصود اینست که همواره همدمی و ندیم و دائماً جلیس و قرین
 و عیال التّحیة و انشئنا،

رب تم قرّة عین حسنت به علیه با نجیب فی ملکوتک و رتبه فی بند
 الروحانیة فی حیز اشراق انوار لاهوتک انک انت الرؤف الکریم

الوآب ع ع

ت ب ت

هو الابی

نش ورقه نورانیة سدره ربانیة و الة حاجی میرزا است

افان علیها بیا، الله الابی ملاحظه نمایند

هو الابی

ایشما الورقة الروحانیة من السدرة الربانیة از فیض تجلی شمس افق

توحید

نظیرت

توحید بانوار سالحه مطلع تفرید حقائق نورانیه در خلق کلمه جامعه تربیت
 شده اند که کواکب مشرق عالم بوجودند و نجوم بازغ فجر شود آیات
 باهره جمال قدمند و آیات شاهره اسم اعظم سراج نورانیه
 زجاچه امکانند و شب ثاقبه سما، رحمن آن حقائق مقدسه
 بقوتی رحمانیه و قدرتی ربانیه و عزتی صمدانیه و شوکتی ملکوتیه
 و نفسی روحانی و انبغاث وجدانی و روحی ربانی در اعلا کلمه آیه
 و شرفیات الله کوشند و الیوم این خدمت عظمی را بجمع شئون
 باید نمود یعنی بافعال و اعمال و اخلاق و اطوار و اقوال تا انوار
 فیوضات قدم از اسم اعظم در هیاکل توحید از جمیع جهات ماطع
 گردد پس ای ورقه روحیه سدره مبارکه از خدا بخواه که از
 نفحات این مقام مشام معطر نماید تا آن ورقه نورانیه بطرازکی

مزین گردد که نورانیت

آن اقلیم شود

عبد الباقی غ

شیراز امة الله المهين القيوم الورقة المقدسة والدة حاجي ميرزا
افغان و امة الله المهين القيوم الورقة المقدسة زبور سلطان
و امة الله العزيز الرحمن بنت شيخ علي ميرزا عليهن بآء الله

الا به

هو الله

ای ورقات نورآ، آنچه مرقوم داشتید مخطوط گردید و فریاد
وفغان از شدت اشتیاق نموده بودید و آرزوی طواف
دو مرقد منور آفاق هر چند در این ایام موانع بسیار و جمیع موانع
از حضور در این دیار ولی نظر بامر محکم متین در کتاب مبین آت
ذوی القربی حقه ناذون حضورید ولی بشرط ایام معدود تا آن طیور
پرواز باین بیت مهور نمایند و توجه بیده طیبه و رب غفور لکل
عبد شکور کنند جمیع افغان سدره مبارکه را علی الخصوص فرع دوحه بقا جناب
حاجی میرزا علی را تحت ابدع ابی البلاغ نماید و علیکن التحیة و الثناء ع ع

خطان ب سرو و کعبه مبارک

در
مبارک

شش جناب آقا میرزا جعفر خان علیه بهاء الله الای

هو الله

ای بنده ثابت ثابت جمال ابی خدماتت در یوم عروج حضرت
اقان در آستان حضرت رحمن رحیم مذکور و مدوح و در ملا علی
معروف و مشهود یاران الهی باید در چنین موقعی جانبازی نمایند
تا سبب اقباه اغیار گردد و علت حیرت بیگانگان شود و عذیک

التحیة و الشناء ع ع

هو الله

جناب میرزا محمد جعفر منشی علیه بهاء الله الای

هو الای

ای منشی بلینغ شعروانشاء از تعلقات فن بدیع و بیانت و این
عیانت که آوارگان را نصیب از بریع این بدیع نه و تاب و توان
تصور نکات فن بیان نیست ولی الحمد لله حقائق اسرار بیان یزدان

خط کاتب در بعضی جایگاه

سینه

خط کاتب

و صحیفہ رحمن مشہود و عیان ^{۸۴} و آن خرق حجاب و ہتک نقاب کشف
 سحاب در یوم غلوع آفتاب جہات تاب رب الارباب انشاء اللہ
 از این بیان نصیب و فیر داریم و بہرہ کثیر فیوغا برین بیان
 مستغنی از آن بدیع و بیان مینماید پس قلم بلوغ را بگیر و بر لوح لیسط
 جوہر بیان دبدیع بنگار تاحق فصاحت و بلاغت و حلالت عبارت
 بدہی و معجزہ بدیع و بیان الہی بنائی و البہاء علیک ع

تاریخ بیزد، ہم شہرا بجلال سنہ ہشتاد و پنج ^{۸۵} مطابق اول ماہ اردی بہشت
 سال ہزار و سیمد و ہفت ^{۱۲۰۷} و سلخ شہر شوال ہزار و سیمد و پہل ^{۱۲۴۶} و شش
 بند اول الواح مبارک حضرت عبد البہاء، اروا خا لرمہ

ال ظرفذا عبد فانی سید احمد عطاوت

جہری ابتدائے خ

نمود